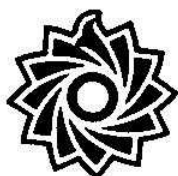


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه تربیت مدرس

نظریه در معماری منظر

تألیف:

سایمون سوافیل

ترجمه:

دکتر محسن فیضی

دکتر مهدی خاکزند

اعضای هیأت علمی دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر سینا رزاقی اصل

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس شهید رجایی

سر شناسنامه	:	سوافیلد، سایمون آر، ۱۹۵۲-م.
عنوان و نام پدید آور	:	Swaffeld, Simon R نظریه در معماری منظر / تألیف سایمون سوافیلد، ترجمه محسن فیضی، مهدی خاکزند، سینا رزاقی اصل.
مشخصات نشر	:	تهران: دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	:	۳۷۰ص: مصور، جدول، نمودار.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۶۵۹۴-۵۷-۶
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	عنوان اصلی: Theory in landscape architecture: a reader, 2002.
یادداشت	:	چاپ قبلی: فرهنگ متین، ۱۳۸۹.
یادداشت	:	واژه نامه.
یادداشت	:	کتابنامه: ص. ۳۵۵-۳۷۰.
موضوع	:	معماری منظر
شناسه افزوده	:	فیضی، محسن. ۱۳۳۸-، مترجم
شناسه افزوده	:	خاکزند، مهدی، ۱۳۵۹-، مترجم
شناسه افزوده	:	رزاقی اصل، سینا، ۱۳۶۱-، مترجم
شناسه افزوده	:	دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی
رده بندی کنگره	:	۵۷۱۱/۶۷۲/۱
رده بندی دیویی	:	۷۱۲/۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۶۱۷۹۰۳۷



عنوان	:	نظریه در معماری منظر
ترجمه	:	دکتر محسن فیضی، دکتر مهدی خاکزند، دکتر محسن فیضی، هیأت علمی دانشگاه علم و صنعت ایران، دکتر سینا رزاقی اصل عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی
ویراستار علمی	:	دکتر مصطفی بهزادفر
ویراستار ادبی	:	دکتر یداله بهمنی
نوبت چاپ	:	اول- بهار ۱۳۹۵
انتشارات	:	دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی
لیتوگرافی	:	فرانقش
چاپ	:	فردوس
ناظر چاپ	:	محمد معتمدی نژاد
صفحه آرا	:	محمدجواد رحیمیان
کارشناسان	:	طاهره کیا/ علی رضایی اهوآئونی
شمارگان	:	۱۰۰۰ جلد
قیمت	:	۱۸،۰۰۰ تومان
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۶۵۹۴-۵۷-۶
ISBN: 978-600-6594-57-6		

کلیه حقوق این اثر برای مؤلفین و مترجمین و دانشگاه تربیت دبیر شهیدرجائی محفوظ است.
 نشانی: تهران، لویزان - کد پستی ۱۵۸۱۱-۱۶۷۸۸ - صندوق پستی ۱۶۳ - ۱۶۷۸۵ - تلفن: (۲۶۳۲) ۹ - ۲۲۹۷۰۰۶۰.
 ۲۲۹۷۰۰۴۲، تلفکس: ۲۲۹۷۰۰۴۲، پست الکترونیکی: Publish@srutu.edu، وب سایت: http://Publish.srutu.edu

فهرست مطالب

۱	پیشگفتار گردآورنده
	سایمون سوافیلد
۹	فصل اول: ماهیت نظریه در معماری منظر
۱۰	منظر برای زندگی (۱۹۵۰)،
	گرت اکبو
	ج. دب. ج. سن
۲۵	منشأ نظریه (۱۹۹۰)،
	جیمز کورنر
۲۷	بحران نظریه (۱۹۹۱)،
	جیمز کورنر
۲۸	جایگاه معماری منظر مدرن (۱۹۹۲)،
	الیزابت میچ
۴۵	فصل دوم: فرایند طراحی
۴۶	فرایند طراحی (۱۹۵۰)،
	هیدئو ساساکی
۵۰	هنر برنامه‌ریزی سایت (۱۹۸۴)،
	کوین لینچ و گری هک
۵۲	روش بوم‌شناختی (۱۹۶۷)،
	ایان مک هارگ
۵۹	چرخه‌های RSVP (۱۹۶۹)،
	لارنس هالپرین
۶۸	طراحی جامعه (۱۹۷۴)،
	راندالف هستر جونیور
۷۹	طراحی سایت (۱۹۸۴)،
	کوین لینچ و گری هک
۸۱	خطرپذیری خلاق (۱۹۸۳)،
	استیون کروگ
۹۰	الزام به ابداع کردن (۱۹۹۸)،
	برنارد لاسوس

۱۰۳	فصل سوم: فرم، معنی، و تجربه
-----	-----------------------------

- ۱۰۷..... فرم، معنی و نمود (۱۹۸۸)، لاری اولن
- ۱۱۱..... منظر انسان (۱۹۸۷)، جفری و سوزان جلیکو
- ۱۱۴..... زندگی‌های جدید، مناظر جدید (۱۹۷۰)، نان فثربرادر
- ۱۱۶..... فضای کوبیسمی، فضای حجمی (۱۹۸۸)، پتریک کاندن
- ۱۲۰..... منظر مینیمالیست (۱۹۹۷)، پیتر واکر
- ۱۲۲..... آیا منظر باید معنای داشته باشد؟ (۱۹۹۵)، مارک ترب
- ۱۴۲..... احیای مکان (۱۹۹۳)، ادوارد رلف
- ۱۴۵..... سه بعد معنا (۱۹۹۴)، رابرت تایر
- ۱۵۰..... نظام‌ها، نشانه‌ها و حساسیت‌ها (۱۹۸۷)، کترین هاوالت
- ۱۶۳..... بی‌فرمی، فرم‌دهی، و بازفرم‌دهی منظر (۱۹۹۱)، پیتر جاکوبز
- ۱۶۹..... فصل چهارم: جامعه، زبان و بازنمایی منظر
- ۱۷۰..... زبان منظر (۱۹۹۸)، آن ویستون اسپیرن
- ۱۷۹..... منظر هرمنوتیکی (۱۹۹۱)، جیمز کورنر
- ۱۸۰..... خواندن و نوشتن سایت (۱۹۹۲)، خواندن و نوشتن سایت (۱۹۹۲)، جان دیکسون هانت
- ۱۸۷..... روایت‌های منظر (۱۹۹۸)، متیو پاتیجر و جیمی پورینتون
- ۱۹۸..... منظر و نمایش (۱۹۹۲)، جیمز کورنر
- ۲۲۳..... منظر به‌منزله‌ی محصول فرهنگی (۱۹۸۴)، دنیس کازگریو
- ۲۲۴..... حوزه‌ی توسعه‌یافته‌ی معماری منظر (۱۹۹۷)، الیزابت میر

۲۲۹	فصل پنجم؛ طراحی بوم‌شناختی، و زیبایی‌شناسی پایداری
۲۳۰	طراحی با طبیعت (۱۹۶۹)، ایان مک‌هارگ
۲۳۱	باغ گرانیته (۱۹۸۴)، آن ویستون اسپیرن
۲۳۵	رویکرد بوم‌شناختی (۱۹۸۲)، آلن روف
۲۳۸	طراحی برای اکوسیستم‌های بشری (۱۹۸۵)، جان ت. لایل
۲۵۳	آیا دانه‌های دس‌شوش تغییر می‌توانند فرم‌های عمیقی بسازند؟ (۱۹۹۱)، جان ت. لایل
۲۵۵	دنیای خاکستری و قلب سبز (۱۹۹۴)، رابرت تیر
۲۶۵	اکوسیستم‌های آشفته، چرخه آب‌ها، سنگ (۱۹۹۵)، جان آیورسون ناسور
۲۷۹	فصل ششم؛ تلفیق سایت، مکان، و منطقه
۲۸۰	اصول طراحی منطقه‌ای (۱۹۹۰)، میخائیل هاق
۲۸۶	طراحی منظر مبتنی بر امضا (۱۹۹۷)، جون وودوارد
۲۸۹	باغ‌های منطقه (۱۹۹۰)، تری هارکنس
۲۹۳	زیرساخت به‌مثابه‌ی منظر (۱۹۹۶)، گری استرنک
۳۰۱	نتیجه‌گیری؛ زمینه‌ی نظری معماری‌منظر
۳۰۱	سایمون سوافیلد
۳۰۷	یادداشت‌ها:
۳۵۱	واژه‌نامه‌ی فارسی - انگلیسی
۳۵۵	واژه‌نامه‌ی انگلیسی - فارسی
۳۵۹	فهرست منابع

دیباچه مترجمان

امروزه در سال‌های پس از شروع قرن بیست و یکم، معماران منظر شروع به پذیرش دیدگاه‌های جدیدی نموده‌اند، و این فرض را پذیرفته‌اند که نکات تکنیکی، کارکردی، اکولوژیکی، اقتصادی و زیبایی‌شناسی، ارائه دهنده نیروهای مختلفی است که بر فرم طراحی، و در نتیجه بر ابعاد مختلف مفهوم طراحی منظر تأثیر می‌گذارد. این نکات ارائه دهنده‌ی روش‌های مختلف بررسی احتمالات موجود برای شکل‌های منظر است؛ مجموعه ارزش‌های مختلفی که بوسیله طراحی منظر می‌توان هر یک را در یک سیستم جامع گنجاند. دانش ما از هر یک از این ارزش‌ها، موجب می‌شود به نحو صحیح‌تری در برابر آن‌ها، طراحی قرار گیرند. با افزایش دانش ما، معنای طراحی گسترده و اصلاح می‌شود. خصوصاً، شروع به جدا شدن از این تصور نموده‌ایم که تصمیمات خوب در حوزه معماری منظر را از قبل بر اساس آنچه که به نتیجه نهایی شبیه‌تر است، می‌توان اتخاذ کرد. اما هدف طراحی منظر ایجاد شکل جدید نیست. نوآوری‌ها در شکل با هدف خلق ارتباط‌های جدید و بهبود یافته در محیط صورت می‌گیرد. در طرح منظر، سطوح معنایی بسیار زیادی وجود دارد: سازمان فعالیت‌ها، تناسب اکولوژیکی، بیان عملکرد، یکپارچگی در استفاده و به نمایش گذاشتن مواد، ارتباط با محتوای تاریخی، تناسب فرهنگی، سمبولیسم و بسیاری سطوح دیگر و بر این باوریم که یکی از مهمترین جنبه‌های طراحی، ارتباط آن با محتواست.

در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰، تحقیقات و نظریه‌ها با توجه به پیچیدگی‌های فزاینده محیط و تقاضا به‌منظور تأمین احتیاجات محیطی و فرهنگی به یک ضرورت تبدیل شدند. بنابراین، نظریه‌ها، مفاهیم و اصول پیش‌گویانه مبتنی بر اساس علمی، همزمان با ضروری شدن غیر قابل دسترس نیز شدند. اما برای آن‌که طراحان منظر مشکلاتی را که قرار است رفع کنند، درک نمایند، نه تنها باید صلاحیت فنی داشته باشند، بلکه باید از ابعاد فیزیکی، بوم‌شناسی، اجتماعی و روانشناسی کاربران و همچنین محیط زندگی آنان نیز آگاه باشند.

کتابی که پیش روی شماست حاوی بسیاری از این مسائل و رویکردهاست. ساختار مطالب

روانشناسی کاربران و همچنین محیط زندگی آنان نیز آگاه باشند.

کتابی که پیش روی شماست حاوی بسیاری از این مسائل و رویکردهاست. ساختار مطالب کتاب به گونه‌ای تنظیم شده است که خواننده با مجموعه، مهم‌ترین و اساسی‌ترین مباحث و موضوعات مطرح در حوزه نظریه‌های معماری منظر آشنا شود.

بر این اساس، فصل اول به بررسی ماهیت نظریه در معماری منظر می‌پردازد. مقالات گرت اکبو، جکسن، جیمز کرنر و الیزابت میر با تأکید بر رویکردهای متفاوت به نظریه در معماری منظر و با نگاهی انتقادی و تحلیلی سعی در بیان روش‌شناسی‌های متنوع در مواجهه با نظریه‌پردازی در این حوزه دارند. ریکردهای قیاسی، استنتاجی و علمی از این نمونه‌اند.

فصل دوم با تأکید بر تئوریت‌های مدل‌های فرایند طراحی در معماری منظر، به ذکر مقالاتی در خصوص روش‌ها و مولفه‌های فرایند طراحی منظر پرداخته است. نوشته‌های ساساکی، یان مک هارگ، لارنس هالپرین، اناستاس هستر، کراگ، لینچ و هک و لاسوس در این زمینه حاکی از طیف متنوع موضوعاتی دارند که در این مجموعه بدانها پرداخته شده است. لینچ مهم‌ترین مولفه‌های شکل دهنده فرایند طراحی را در زمینه سایت مطرح می‌سازد. یان مک هارگ با طرح رویکرد بوم‌شناختی، تحولی اساسی در توجهات رویه‌ای معماری منظر در دهه‌ی ۷۰ را بیان می‌کند. هالپرین رویکرد چرخه‌ای به فرایند طراحی را آشکار می‌سازد.

فصل سوم با نگاهی تحلیلی به لزوم ارتباطات میان فرم، معنی و تجربه در منظر می‌پردازد. مجموعه این مقالات رویکردهای طبیعی، مصنوع و انسانی فرم را در قالب تجارب معنی دار منظر مطرح می‌سازند.

مجموعه مقالات فصل چهارم با نگاهی بیانی و زبانی، سعی در تأکید این بر نکته دارند که معماری منظر واجد زبان مشخص و ویژه‌ای است. و ارزش خواندن و درستی دارد. در این میان اثر آن ویستون اسپیرن با عنوان زبان منظر، نقشی کلیدی در ساخت و پرداخت این ایده دارد. همچنین لزوم توجه به روایت‌های منظر و نقش آنها در بازنمایی و خوانش متن منظرین، توسط مقالات جیمز کرنر، متیو پوتیزر و جیمی پورینتون خاطر نشان می‌گردد.

رویکرد مطرح در مقالات فصل پنجم برپایه زیبایی‌شناسی بوم‌شناختی استوار است. نظریه پردازان شامل یان مک هارگ، آن ویستون اسپیرن، آلن روف، جان لایل و رابرت تایلر از زوایای مختلفی به این موضوع پرداخته و در مورد بوم‌شناسی شعرگرایی، طراحی با طبیعت، بوم-شناسی انطباقی، هم‌سویی بوم‌شناسی، اکوسیستم و زیبایی‌شناسی و در نهایت فرم‌های فرهنگی منظر، سخن رانده‌اند.

تلفیق سایت، مکان، و منطقه، موضوع مقالات فصل ششم و انتهای کتاب است. در این مجموعه، نویسندگان با ذکر مثال‌ها و موارد متنوع، با بیان ارتباطات مفهومی و کارکردی میان عناصر ساختاری و زیر ساختی سایت و مکان در مقیاس منطقه‌ای می‌پردازند.

مطالعه این مجموعه مقالات این موضوع را یادآور می‌شود که منظر دارای ابعاد متعدد و واجد مقیاس‌ها، رویکردها و معانی مختلفی است، علاوه بر آن دارای کیفیتی پویا است. این کتاب سعی دارد تا با ذکر ابعاد مختلف طراحی و برنامه ریزی منظر، نشان دهد که زمینه نظری معماری و منظر در دهه‌های اخیر از رشد چشمگیری برخوردار بوده و توسعه یافته است. از این رو نیازمند انجام تحققات گسترده‌تر و عمیق‌تر در هریک از رویکردهای تخصصی مطرح در این کتاب می‌باشد.

تجربه مترجمان در زمینه‌های علمی و حرفه‌ای معماری منظر نشان می‌دهد که ترجمه کتاب "نظریه در معماری منظر" الزامات حیاتی جامعه‌ی علمی - حرفه‌ای ایران است. ترجمه کتاب فلسفی - نظری "نظریه در معماری منظر" که مجموعه‌ای از مهمترین و تأثیرگذارترین مقالات استادان و نظریه‌پردازان این حوزه را در بر می‌گیرد، مشکلات پیچیده‌ای در زمینه نحوه مواجهه با مسایل انتقادی این حوزه را پیش روی مترجمان قرار داده است. مترجمان تلاش کرده‌اند با رعایت اصول امانتداری در جهت معنی‌داری و سهولت انتقال مطالب به خواننده فارسی زبان این مشکلات پیچیده را حل کنند.

در آماده‌سازی این کتاب، بعد از مراحل ترجمه، افراد و گروه‌های مختلفی نقش داشته‌اند که در این بین نقش آقای علیرضا طاهری فرد در بازخوانی و ویرایش نهایی پررنگ‌تر است. همچنین زحمات جناب آقای علیرضا نقی‌زاده که در تمامی مراحل چاپ و انتشار کتاب، یاری نمودند ستودنی است. سرکار خانم معصومه فتحی در تایپ و حروفچینی مکرر این اثر مساعدت نمودند. در خاتمه ضمن پذیرش مسئولیت لغزش‌های احتمالی، از صاحب‌نظران بخصوص در حوزه معماری منظر، تقاضا می‌شود تا با تذکر اشکالات موجود، در اصلاح و پربارتر کردن متن، مترجمان را یاری نمایند.

محسن فیضی

مهدی خاک زند

سینا رزاقی اصل

زمستان سال یک‌هزار و سیصد و نود و چهار

پیش‌گفتار گردآورنده

سایمون سوافیلد

نظریه در معماری منظر

نظریه چیست و چه کار می‌کند؟^۱ جیمز کورنر،^۲ توجه ما را به تفاوت دو نقش اساساً متفاوت نظریه جلب می‌کند. از یک طرف، نظریه می‌تواند دانش را، به‌عنوان پایه‌ی کار عملی، مدوّن کند و تعمیم دهد. «گرت اک» در «منظر زندگی»، این نوع نظریه را با عنوان «تعمیم تجربه‌ی اجتماعی»^۳ شرح می‌دهد. چنین نظریه‌های بنیادی، معمولاً براساس مشاهدات مبتنی بر آزمایش‌های علمی و کارهای عملی به‌دست می‌آیند. برای مثال، مفهوم «تثانه‌های قابل‌توجه» (Cues for Care) که «هرن ایورسن»^۴ «سور» مطرح کرد - به‌عنوان روشی برای سازماندهی پروژه‌های احیای بومی (Ecological Restoration) که از نظر فرهنگی پذیرفتنی باشد. از بررسی و مطالعه‌ی افکار و احساسات کشاورزان ناهیه‌ی مرکزی کشور آمریکا به‌دست آمد.^۵ نظریه، همچنین می‌تواند از تجارب عملی حاصل شود. در مرحله‌ای در برنامه‌ریزی سایت (Site Planning) - که «کوبین لینچ»^۶ و «جان اورمرزی سایز»^۷ اصول آن را تدوین کرده‌اند - یکی از پراستفاده‌ترین نظریه‌های بنیادی در معماری منظر است. این امر، راهی را نشان می‌دهد که طی آن، این نوع نظریه‌ها می‌توانند چارچوب استوار و منسجمی برای انتخاب و ارائه فراهم کنند. از طرف دیگر، نظریه نقش مهم‌تری نیز می‌تواند داشته‌باشد که آن، به چالش کشیدن و مقاومت در برابر شیوه‌های فکری پذیرفته‌شده و ارائه‌ی روش‌های جایگزین است. تحقیق «الیزابت میر» در معماری منظر با عنوان «دیگر»، نمونه‌ای از یک نظریه‌ی انتقادی است.^۸ تحقیق الیزابت میر، نگرش مدرن به منظر را - به‌عنوان زمین و زمینه‌ای که دنباله‌رو و مطیع معماری است - به چالش می‌کشد و درعوض از معماری منظر به‌عنوان کار طراحی مستقلی دفاع می‌کند که از زبان خاص فرم و فضا برخوردار است.

اما نظریه می‌تواند نقش دیگری هم در میان این دو نقش داشته‌باشد. کورنر به سنت هرمنوتیکی (Hermeneutic) تفسیر اشاره می‌کند.^۹ نظریه‌ی تفسیری (Interpretive) در

رشته‌های مربوط، به‌منزله‌ی شکلی از دانش شناخته شده‌است که برای پیش‌بینی و کنترل جهان، مثل نظریه‌ی بنیادی، تلاشی نمی‌کند و به اندازه‌ی نظریه‌ی انتقادی هم برهم‌زننده نیست. در عوض، نظریه‌ی تفسیری به ما در درک هرچه بهتر موقعیت، بدون تغییر آن، کمک می‌کند.^{۱۱} بخش بیشتر دانش تاریخچه‌ی منظر که در آثار «ج. ب. جکسن» آمده، نظریه‌ی تفسیری است.

سه نقش مذکور^{۱۲} با هم در تناقض نیستند. تحقیقات تجربه‌ای که با شیوه‌های پذیرفته‌شده انجام شده‌اند، اطلاعات غیرمنتظره‌ای را نمایان می‌کنند، نظریه‌ی موجود را به چالش گرفته و عرف و رسم را درهم می‌ریزند. به همین نحو، رویکردهای (Approach) دیگری که با انتقاد از شیوه‌های اصلی به‌دست آمده‌اند، با گذشت زمان به عرف تبدیل می‌شوند. رویکرد امروزی «معماری‌منظر» که در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ توسط گرت اکبو، دن کیلی و جیمز روز ارائه شد،^{۱۳} در ابتدا برای یافتن با سنت هنرهای زیبا (Beaux-Arts) به‌وجود آمد. با گذشت زمان، این نظریات خود به عرف غالب تبدیل و مدام به چالش گرفته‌شدند. این تأثیر متقابل بین نقش‌های مختلف نظریه، نشان‌دهنده‌ی ماهیت تاریخی و اجتماعی آن است. نظریه را اشخاص خاص، به دلایل مشخص، در مکان‌های ویژه و در زمان‌های خاص ارائه کرده‌اند.^{۱۴}

چگونه نظریه‌پردازی می‌کنند؟ نظریه گاهی از روی استدلال‌های قیاسی، گاهی با استفاده از استقرا و در بعضی مواقع از ترکیب این‌دو به‌دست می‌آید. نظریه‌ی قیاسی (Inductive) از تعمیم مشاهدات حاصل می‌شود. جکسن این فرایند را در «چگونه منظر را مورد مطالعه کنیم» کاملاً شرح داده است.^{۱۵} در مقابل، می‌توان روی قواعد اولیه‌ی کار کرد که از فرضیه‌ها یا احکامی منتج می‌شوند که بعدها مورد امتحان می‌شوند. این رویکرد استقرایی (Deductive) از مشخصه‌های علوم طبیعی و علوم اجتماعی ادراکی^{۱۶} (Cognitive) است و «ریچارد چینووت»^{۱۷} و دیگر مفسران در معماری منظر از آن حمایت کرده‌اند. موضوع جالب این است که بخش اعظم نظریه‌ی انتقادی براساس کسب اطلاعات از مبانی است و در آن از مشاهدات استفاده نمی‌شود. ولی «آزمایش» با استفاده از تفکر، بحث و جستجو در طراحی صورت می‌گیرد. اعتبار این رویکرد به‌شدت مورد بحث قرار گرفته‌است. همان‌طور که «رابرت ریلی»^{۱۸} خاطرنشان کرد، هر نظریه عملاً به‌تدریج از ترکیب کنش قیاسی و استقرایی به وجود می‌آید و طی بررسی‌های متعدد، از حالت قیاسی به استقرایی و بالعکس در حرکت است.

وسعت مناسب برای تعمیم نظریه در معماری‌منظر نیز یکی از موضوعات مورد بحث است. نظریه را می‌توان در دامنه‌ی وسیعی توصیف کرد. بسیاری از موضع‌گیری‌های نظری خاص در

این رشته، در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ به‌طور ضمنی یا صریح از ایجاد مدل‌ها و چارچوب‌های نظری جهانی (Universal) یا گسترده پشتیبانی کرده‌اند. مثلاً، قرار بود مدل مرحله‌ای طراحی در اکثر موقعیت‌های طراحی، و نه تمام موقعیت‌ها، قابل استفاده باشد. در این اواخر برخی مفسران علیه این رویکرد بحث کرده‌اند. میر مسئله‌ی اخیر را این‌گونه مطرح می‌کند: «نظریه‌ی منظر، نظریه‌ای خاص است نه عام. نظریه و طراحی معماری منظر، همانند انتقاد زن‌باورانه (Feminist)، مبتنی بر مشاهدات است؛ یا بر اثر تجربه، معلوم می‌شوند و یا آبی و حسی هستند - که نه فقط با حس بصری، بلکه با تمام حس‌ها معلوم و مشخص می‌شوند. بنابراین، نظریه‌ی معماری منظر، نظریه‌ای است موقعیتی و مکانی؛ نظریه‌ای است آشکارا تاریخی، اتفاقی، عملی و خلق‌الساعه. این نظریه مربوط به جهانی‌های (Universal) مطلق آرمانگرا (Idealist) نیست. نظریه‌ی مورد بحث، در نیت‌ی معین، در واقع ساختار (Structure)، شکل، و معنی پیدا می‌کند».^{۱۹}

ارتباط نظریه با مقتضیات، مخصوصاً شرایط اجتماعی و سیاسی کنونی، شاید داغ‌ترین جنبه‌ی مورد مناقشه‌ی نظریه‌ی معاصر معماری منظر است. این مسئله همچنین کاملاً مربوط به این سؤال است که آیا نظریه باید خصوصاً در خصوص معماری منظر باشد یا خیر. رایلی از منتقدان نظریه‌پردازی در این رشته است. او ادعا می‌کند: آنچه در این رشته نظریه به حساب می‌آید، در واقع شبه‌نظریه (Pseudotheory) است. وی عقبه دارد که یکی از مشخصه‌های اصلی شبه‌نظریه این است که خود از دیگر رشته‌ها، رجحاناً به روانشناسی، گرفته‌است. او میان نظریه، مدل، چارچوب، و کلمات‌قصار برخی نظریه‌پردازان تمایز دقیقتری قائل است و طرفدار آن است که اصطلاح نظریه باید محدود به دانشی باشد که برخی پدیده‌های حسی-عینی را توصیف می‌کند. او باور دارد آرا و نظراتی که معماری منظر، دیگر رشته‌ها و جامعه‌ی دانشگاهی را با هم مرتبط می‌کنند، باید به منزله چارچوب شناخته شوند.^{۲۰}

در مقابل، مدافعان نظریه‌ی انتقادی، مانند میر و کورنر، بر ارتباط بنیادی نظریه با موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی ایجادشده و استفاده از آنها تأکید دارند. «نظریه‌ی انتقادی پدیده‌ای سیاسی و راهبردی است؛ نه پدیده‌ای مرموز و مستقل».^{۲۱} میر از این ارتباط خارجی با عنوان وساطت (Mediation) و سازگاری (Reconciliation) منظر با سایر آرای فرهنگی یاد می‌کند. این ماهیت موقعیتی نظریه‌ی انتقادی، مربوط به نقش آن است که جبهه‌ی مقاومت در برابر گرایش‌های حاکم بر جامعه به‌شمار می‌آید. با این نگرش، برای آن که نظریه بر جامعه تأثیر داشته‌باشد، باید آن را بخشی از همان جامعه دانست. با وجود این، شناخت و تصدیق ارتباط

یادشده، لزوماً دال بر آن نیست که نظریه‌ی معماری منظر را باید از سایر رشته‌ها وام گرفت. ریلی، میر و کورنر به یک پیکره‌ی مشخص برای نظریه‌ی معماری منظر اعتقاد دارند. این رویکردهای متفاوت، بر روش ارزشیابی موقعیت کنونی نظریه‌ی معماری منظر تأثیر دارند. مدافعان انواع نظریه‌های مرسوم و عملی، آن را به‌طور نامطلوبی با دیگر شاخه‌های علمی مقایسه کرده و ادعا دارند که معماری منظر باید هرچه بیشتر خود را با روش‌های آنها همسو کند. کسانی که از رویکرد انتقادی و موقعیتی به نظریه دفاع می‌کنند، دیدی تاریخی به این موضع دارند و بر سیر تکاملی موقعیت کنونی تأکید دارند (برای مثال، به بحث میر در فصل دوم مراجعه کنید) و راهای جدیدی ارائه می‌کنند.

کتاب حاضر، با دید باز به نظریه آماده شده است؛ نه با نگرشی محدودکننده. انواع نقش‌های منطقی نظریه را در معماری منظر می‌توان مشاهده کرد که حقیقتاً به آنها، یعنی به نقش‌های راهگشا، تفسیری و انتقادی، نیاز است.^{۲۲} مسئله‌ی مهم آن است که نظریه را باید برای خودش و دانشی که برطبق آن تفسیر می‌شود، تأیید و تصدیق کرد. به همین خاطر، به نظریه‌های قابل‌استفاده در موقعیت‌های متفاوت نیاز است. ما به درکی نظری نیاز داریم که مخصوص منطقه، محل و فرهنگ خاص باشد. با حساسیت مام نسبت به تنوع و گوناگونی پدیده‌های جهان، واکنش نشان دهیم. اما، ضمناً اگر ما خواهیم این رشته را از محدوده‌ی محلی فراتر ببریم، باید مناطق، کشورها و فرهنگ‌ها را به‌طور گسترده‌تری با هم مقایسه کنیم.^{۲۳}

از این رو، من تعریف گسترده‌تری را از نظریه قبول دارم. من به این محدود کردن نظریه به شکل دانش‌های توصیفی که منطبق با قواعد صوری علم باشد - همان‌طور که رایلی بیان می‌کند - رویکردی را پذیرفته‌ام که استفاده‌های متعددی دارد، ولی معانی خاص را دربر می‌گیرد.

سرانجام، خواننده با این فرض آماده‌ی مطالعه‌ی کتاب می‌شود. نظریه اساساً خصلت اجتماعی دارد؛ حتی وقتی که می‌خواهد پدیده‌های بیوفیزیکی (Biophysical) را شرح دهد. همان‌طور که میر و کورنر توضیح دادند، نظریه‌ی معماری منظر، همیشه موضوعات اجتماعی و سیاسی گسترده‌تری را بیان می‌کند. این گفته به این معنا نیست که روش نظریه‌پردازی ما، ماهیت جهان را از هر حیث مشخص می‌کند (همان‌طور که برخی نظریه‌پردازان پست‌مدرن بیان می‌کنند و شک‌گرایان مخالفت می‌کنند). به‌طور نسبی، تصویری که ما از جهان ترسیم می‌کنیم، ناگزیر براساس شرایط اجتماعی و سیاسی شکل می‌گیرد.^{۲۴} همان‌طور که میر می‌گوید، دانش همیشه در حال ربط داده‌شدن است؛ حتی زمانی که می‌کوشیم پدیده‌های جهان را براساس ظواهر شرح دهیم. بنابراین، موضوع اصلی بحث در این رشته، چگونگی و روش

به کارگیری چنین دانشی است.

قلمروی نظری معماری منظر

قلمروی اساسی معماری منظر کجاها را در بر می‌گیرد؟ در پنجاه سال گذشته، سه موضوع صریحاً تکرار شده‌اند. اول این‌که دانش نظری در این شاخه چه قالبی باید داشته باشد؟ دوم، فرایند طراحی در معماری منظر چگونه است. و سوم، مشخصات فضا و فرم، و معنی و تجربه‌ای که در این شاخه سعی در تولید آن می‌شود، چیست؟

در سال‌های اخیر سه موضوع دیگر معرفی شده‌اند؛ هرچند در این زمان همه ضمنی بودند. این موضوعات عبارتند از ارتباط بین جامعه، زبان و نمود دانش معماری منظر؛ طراحی بوم‌شناختی و زیبایی‌شناسی (Aesthetics) پایدار و همچنین انسجام ارزش‌های متعدد در یک مکان، محل و منطقه.

فصل اول، شامل گلچینی از چکیده‌هاست که مشخصات اصلی شیوه‌ی ابزاری، تفسیری و انتقادی نظریه را مورد مقایسه قرار می‌دهد. دو چکیده‌ی طولانی‌تر نیز نشان می‌دهد که چگونه رویکردهای مختلف در جوهره و متاهل نظریه بیان می‌شوند و این موضوع با تفسیر ساختار زیربنایی منظر فرهنگی آمریکای شمالی و بر از طریق نقد پیکچرسک (Picturesque) به منزله‌ی نظریه‌ی زیبایی‌شناختی، توضیح داده شده است.

فصل دوم، در نظریه‌های فرایند کاوش می‌کند. این فصل بر روی ایجاد فرایند مرحله‌ای شفاف طراحی را بیان می‌کند که از منطق حل خلاقانه‌ی مشکلات به دست می‌آید، و چگونگی قابلیت استفاده از آن را در برنامه‌ریزی و طراحی بوم‌شناختی توضیح می‌دهد. این بخش، به اعتراضات به جنبه‌های گوناگون فرایند موجود و چند اصلاح در فرایند چرخه‌ای، نه در فرایند خطی می‌پردازد، متقاضیان و جامعه را بیشتر مشارکت می‌دهد و عدم اطمینان و ویژگی‌های فردی را شناسایی می‌کند.

مسائل مربوط به فضا و فرم، نسبت مرکز بحث نظری در معماری منظر هستند که در فصل سوم به آن می‌پردازیم. دو دیدگاه متضاد به نقش «معنی» در طراحی به‌وضوح دیده می‌شود. از یک سو، این رشته باید ارتباطات بنیادی بین فرهنگ، فن‌آوری (Technology) و طبیعت را در یک طراحی پرمعنا بررسی کند. این مسئله منجر به راهبرد نقد اجتماعی می‌شود که مبتنی بر آرایش فضایی (Configuration) منظر به‌عنوان نظامی نمادین است؛ از سوی دیگر، برخی باور دارند که اساس این رشته ایجاد مکان‌های مرفه، کاربردی و سالم برای افراد و گروه‌هاست و با



شکل ۱: تصویر عینی دانش. سنترال پارک نیویورک بیانگر آرمان‌های اجتماعی، نظریه‌ی پیکچرسک، مهندسی عملی، و بستان‌کاری است که همه‌ی اینها در طراحی بوستان درهم آمیخته‌اند.

گذشت زمان معنا و اهمیت پیدا می‌کند. بنابراین، دیدگاه اخیر بر تدابیر طراحی تأکید دارد تا سطح تجربه‌های حسی، کاربرد، و لذت را ارتقا دهد. نوشته‌ها و آثار مختلف، جنبه‌های گوناگون این بحث را به روشنی بیان می‌کنند. در این زمینه، از تدابیر گوناگون استفاده شده تا فرم معنی‌دار را به روشنی بیان کنند و شرح دهند. نویسندگان متقدم، به مقولات (Category) نسبتاً ایستا و دوگانه‌گرا (Dualist) تمایل داشتند تا از طریق آنها، مسائل مربوط به معنی را

کاوش کنند؛ نظیر طبیعت و فرهنگ، یا صوری (Formal) و غیرصوری. در دهه‌های اخیر این گرایش به سمتی بوده است که معنی را بخشی از مجموعه‌ی روابط پویاتر بیان کنند و این کار یا با درک معنی به منزله‌ی بخشی از رابطه‌ی استدلالی و تکاملی میان دو قطب، امکانپذیر است، و یا به‌طور دقیق‌تر، با درک حیطه‌ی روابط بالقوه‌ی عناصر موجود میسر است. هر دو مورد اخیر در بخش‌های فصل یادشده شرح داده شده‌اند.

در اواخر قرن بیستم، نقش زبان در سازماندهی دانش، موضوع اصلی مباحث فلسفی بود. این گرایش «زبانی» (Linguistic)، معماری‌منظر را تحت‌تأثیر قرار داده است، و کاربرد زبان در قالب مفاهیم استعاری، هم در طراحی و هم در منظر، علاقه‌ی روزافزون بسیاری را به خود جلب کرده است. این مسئله به تفسیر مجدد منظر، و آرای مربوط به منطقه، مکان و سایت منجر شده، گویی این سه عنصر در واقع زبان، متن (Text) و روایت (Narrative) بوده‌اند. فصل چهارم کتاب شامل نمونه‌هایی از این تفسیر مجدد است که برخی مزایای حاصل از جهت‌گیری زبانی نظریه را به تصویر می‌کشد. نمونه‌های یادشده شامل ماهیت نمادین چندلایه و پیچیدی زبان و ظرفیت بالقوی آن است تا ساختار منسجم معنی را در زمان و مکان نشان دهد. موضوعات، تألیف، مقصود و رابطه‌ی زبان با قدرت، وجوه متعددی را آشکار می‌سازد که نقد طراحی منظر می‌تواند از آنها کمک بگیرد. این مسئله سطح دوم تحقیق درباره‌ی روشی را فراهم کرده که طی آن، نمود منظر در ترسیمات (Drawings)، متن، تصاویر و در خود مناظر طراحی شده، همگی راهبردها و روابط سیاسی و اجتماعی خاص را بیان می‌کنند.

بیشتر گسترش نظری معماری منظر به‌شدت از سایر رشته‌ها، مانند معماری، نشأت گرفته است. با وجود این، یک وجه مهم افتراق در این زمینه، اهمیت شکل ظاهری (Configuration) نمادین و زیبایی‌شناختی فرایندها و شکل‌های بصریایی، آب‌شناختی (Hydrological) و زیست‌شناختی و رابطه مشترک بوم‌شناختی می‌باشد. این مسئله همیشه تاحدی اساس موضوعات فضا، فرم و معنی را در معماری منظر تشکیل می‌دهد، اما در دهه‌های اخیر، زیبایی‌شناسی در طراحی بوم‌شناختی و قابلیت تداوم آن، کانون اصلی علاقه‌ی دست‌اندرکاران بوده است. فصل پنجم شامل چند اثر است که مجموعاً روابط زیبایی‌شناختی مخالف و پیچیده را از یک سو میان فن‌آوری و مصنوعات ساخت بشر، و از سوی دیگر میان بوم‌شناسی (Ecology) و طبیعت، مورد بررسی می‌کند. من (نویسنده) با شناخت این عرصه که مضمون و درونمایه‌ی (Theme) نظری متفاوت است، اعتقاد راسخ دارم که مضمون مذکور عرصه‌ای به وجود می‌آورد که معماری منظر در آن می‌تواند سهم آموزشی منحصر به فردی در

دانش گسترده‌تر بشر داشته‌باشد.^{۲۵}

آخرین مطالب این مجموعه، متوجه مفاهیم الحاقی است. اگرچه تصور و اندیشه‌ی منظر از جنبه‌ی تاریخی پایه و اساس ترکیب نظریه و عمل را تشکیل داده، محبوبیت روزافزون معنای "منظر"، و حیطه‌ی روبه‌گسترش معماری‌منظر بدان معنی است که شماری مفاهیم تکمیلی دیگر در این رشته مطرح شده‌اند. این مفاهیم عبارتند از: سایت، مکان و منطقه (Region) که هرکدام از آنها در آخرین بخش کتاب به‌طور مجزا بررسی شده‌اند.

به‌طور کلی، شرح مجموعه‌ای که کتاب حاضر را تشکیل داده، طرح و نقشه‌ی نظری قابل‌استفاده‌ای برای این رشته فراهم آورده‌است. بخش پایانی، به بررسی مطالبی می‌پردازد که در رسالات و منتخبات مختلف آورده شده‌اند و محتوای واقعی آنها را به هم مرتبط می‌سازد، و متوجه آن است که آیا این مطالب، پیکری منسجمی از علم و دانش را تشکیل می‌دهند یا خیر. من (نویسنده) معتقدم جبهه‌ی برابر، فل فهمی از دانش نظری وجود دارد که خصوصاً زمانی این جوهره ظاهر می‌شود که با حرزهای ناملاً مرتبط برنامه‌ریزی منظر، درک و فهم محیط، و هنر خاکی ادغام گردد. من برخی خصوصیات‌ای اساسی جوهره‌ی مذکور را در خاتمه بیان خواهم کرد.